

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و سوم ۱۳۹۸/۱/۱۷

موضوع: منهج الاجابه عن الشبهات – «آشنایی با قواعد رجالی و حدیثی اهل سنت (۲)»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

ببخشید استاد! کدام یک از دو کتاب «المراجعات» و «شبهای پیشاور» قوی تر و بهتر است؟

پاسخ:

«المراجعات» خیلی قوی تر و بهتر است.

پرسش:

آیا بین «علامه امینی» و «آیت الله بروجردی» اختلافی وجود داشته است؟

پاسخ:

تقریباً يك بحثها و اختلاف کمی بین «علامه امینی» و «آقای بروجردی» بوده است.

پرسش:

روی چه موضوعی؟

پاسخ:

همین که برخی مباحث باعث می‌شود بین شیعه و سنی اختلافی راه بیفتد، «آقای بروجردی» در حقیقت جزء بنیانگذاران مجمع تقریب است و ایشان خیلی تلاش می‌کرد که بتواند بین شیعه و سنی يك تفاهم حدّ اقلی ایجاد کند و فرهنگ اهل بیت را در میان اهل سنت منتشر کند. هدف ایشان این بود که ما زمینه را فراهم کنیم تا فرهنگ اهل بیت را به گوش سنی‌ها برسانیم، مثلاً در «مصر» خیلی از کتاب‌های «علامه حلّی» و کتاب‌های فقهی را چاپ کردند، «مبسوط شیخ طوسی» را در آن جا چاپ کردند، «تفسیر مجمع البیان» را چاپ کردند، خیلی کارهای خوبی «مرحوم قمی» در آن جا انجام داد و زحمت زیادی کشید.

پرسش:

مثل این که ۵-۶ جلد از «الغدیر» چاپ نشده است.

پاسخ:

می‌گویند ۱۰-۱۱ جلدش چاپ نشده است. ۱۱ جلدش چاپ شد و ۱۱ جلد دیگرش ماند، مخطوط بوده البته آقا زاده ایشان در آن اوایل تقریباً سال ۶۴ - ۶۵ بود يك روزی منزل ما آمد می‌گفت خیلی تلاش داشتیم که این را چاپ کنیم؛ ولی بعد از قضیه «انتفاضه‌ی شعبانیه» که يك فرصتی شد شیعیان قیام کردند، رفتیم دیدیم همه را از بین برده‌اند. می‌گفت هیچ چیزی از آثار علامه به دست ما نیامد.

پرسش:

یعنی از آن ۱۱ جلدی که چاپ نشده هیچ چیز باقی نیست؟

پاسخ:

آقا زاده ایشان گفت ما هیچ نتوانستیم پیدا کنیم، همه را از بین برده بودند. در حمله‌ای که رژیم بعثی به کتابخانه ایشان داشته است، کتاب‌ها و آثار خطی و غیره را همه را از بین برده بودند.

ولی خدا روح علامه را شاد کند، ما که دستی بر آتش داریم وقتی که دنبال يك موضوعی می‌گردیم، گاهی به زحمت می‌شود يك مسئله‌ی را جواب بدهیم و یا تحقیق کنیم. ایشان به تنهایی این همه کار کرده است، این کار را جز با عنایت ویژه‌ی امیرالمؤمنین با هیچ چیز دیگر نمی‌شود جبران کرد؛ یعنی این کار، کار طبیعی يك نفر نیست، کار خیلی بزرگ است ایشان خیلی کار کرده و خدا هم يك حافظه‌ی خیلی قوی به ایشان داده که توانسته، فیش برداری‌ها و غیره را خوب کنار هم بچیند.

البته خودش هم می‌گوید «کتاب عباقت» خیلی به من کمک کرد. اگر «کتاب عباقت» نبود من نمی‌توانستم «الغدیر» را بنویسم! راه اصلی را «مرحوم میر حامد حسین» رفته و غوغا کرده است. نمی‌دانم دوستان «عباقت» را دیده‌اند یا نه؟ همین ۲۰ جلدی که خلاصه‌اش را نوشته‌اند. اصل کتاب را در «آستان قدس رضوی» آورده‌اند و دارند روی آن کار می‌کنند، اصل کتاب هم فارسی است که واقعا «مرحوم میرحامد حسین» يك دنیایی از معارف اهل بیت را جمع کرده است. از زمان «شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه» و «سید مرتضی» تا قرن یازدهم - دوازدهم کسی این طوری کار نکرده است؛ یعنی این طور گسترده بیاید کتاب‌ها و مسائل را کنار هم بگذارد و استدلال کند و جواب بدهد و تحلیل کند، اولین بار این کار میدانی عریض و طویل را «مرحوم میرحامد حسین» انجام داده است.

ولی این کتاب در هند بود و در زمان خود ایشان هم به آن شکل چاپ نشد، امکانات هم در اختیار «میرحامد حسین» نبود؛ اما «مرحوم علامه امینی» يك آدم اجتماعی بود، این طرف و آن طرف می‌رفت با مراجع و با

شخصیت‌ها و غیره رفت و آمد داشت. هر جلد کتاب که چاپ می‌شد، تلاش می‌کرد این کتاب را به دست عموم شخصیت‌های شیعه و سنی برساند. «مرحوم میرحامد حسین» چنین کاری نکرد!

یعنی اگر «کتاب عباقت» مشهور شد، خود کتاب، خودش را معرفی کرد؛ ولی «علامه امینی» نه! هر جلدی که چاپ می‌شد فرض کنید پانصد نسخه و هزار نسخه به تمام علمای مشهور جهان اسلام در «ایران»، «عراق»، «مصر» و «سوریه» برای همه می‌فرستاد و از این‌ها می‌خواست نظر بدهند. شما مقدمه‌هایی که در اوائل هر جلد است را ببینید. این نشان می‌دهد که ایشان خیلی آدم باز و روشنی بوده است. خیلی‌ها هم هستند کار می‌کنند؛ ولی کارها در همین محدوده‌ی «قم» می‌ماند و در خود «قم» هم خیلی‌ها خبر ندارند که مثلا چنین کاری صورت گرفته است! یا فقط در «نجف» می‌ماند؛ ولی «علامه امینی» چنین کاری نکرد.

آغاز بحث...

ما قبل از تعطیلات فایل (قواعد رجالی و حدیثی اهل سنت) را در اختیار آقایان قرار دادیم که در حقیقت مباحث اصلی و اصولی است که ما باید روی پاسخ به شبهات یا در مناظرات یا تحقیق در بحث ولایت این مباحث را نه تنها مطالعه کنیم، بلکه این‌ها باید برایمان ملکه بشود. مثلا «حدیث صحیح» به چه حدیثی می‌گویند، «حدیث حسن» به چه حدیثی می‌گویند و «حدیث موثق» به چه حدیثی می‌گویند، مخصوصا اصطلاحاتی که اهل سنت دارند مانند: «صحیح لذاته»، «صحیح لغيره»، «الحسن لذاته و الحسن لغيره»!

یا بعضی از مصطلحاتی که این آقایان دارند مانند «بحث شذوذ و علت» و غیره ما باید کاملا به این‌ها مسلط باشیم. یعنی کسی که سر و کاری با روایات دارد حالا چه در حوزه امامت و چه در حوزه فقه و چه در حوزه اصول و در حوزه تفسیر، باید تمام قواعد علم حدیث را داشته باشد و برایش ملکه باشد نه اینکه فقط مطالعه کند!

این بخش تقریباً ۳۰ صفحه هم بیشتر نیست ولی این ۳۰ صفحه به نوعی اهمیتش از تمام بحث‌هایی که ما در «منهج الاجابه» داشتیم بیشتر است!

ما در این جا گفتیم سه تا محور را باید داشته باشیم، برای این که تشخیص بدهیم این روایت صحیح است و یا صحیح نیست، و با روایت صحیح است که ما می‌توانیم مطلب‌مان را اثبات کنیم. شما پنجاه روایت بیاورید، اگر همه روایات ضعیف باشد، طرف با يك جمله شما را خلع سلاح می‌کند و می‌گوید تمام روایات شما ضعیف، جعلی و ساختگی است. تمام شد و رفت!

شما به جای پنجاه تا روایت دو تا روایت بیاورید و بررسی سندی کنید مطلب تمام است، لذا ما چند تا راه برای تصحیح روایت داریم:

۱- «الرجوع الی الکتب الی صرح مؤلفوها بصحتها»؛ روایت نقل می‌کنید مثلاً «حاکم نیشابوری» گفته صحیح است، «مناوی» گفته صحیح است و یا فلان عالم گفته صحیح است معمولاً صحتی که علمای اهل سنت تصریح می‌کنند، کسی که منصف باشد و معاند و لجوج نباشد قبول می‌کند، گرچه وهابی‌ها يك مقداری در این زمینه شیطنت می‌کنند ولی آن بحث جدایی است.

۲- «الرجوع الی تصحیح اهل العلم»؛ يك کسی که متخصص است مثلاً «البانی» می‌گوید این روایت صحیح است.

۳- راه سوم این است که ما باید خودمان تک تک راوی‌ها را بررسی کنیم و به کتاب‌های رجالی اهل سنت مراجعه کنیم، که قبلاً اسم همه این‌ها را آوردیم مثل «تهذیب الکمال مزّی»، «تهذیب التهذیب ابن حجر»، «سیر اعلام النبلاء ذهبی» و غیره. ببینیم آیا این روای‌ها مورد وثوقشان هست یا نه؟ پس این سه راه را ما برای تصحیح روایت داریم.

پرسش:

کدام مؤلف صحت روایات را تصحیح کرده باشد؟

پاسخ:

«صَرَّحَ مؤلفوها بصحتها»؛ ولی مؤلف باید مورد قبول طرف باشد.

پرسش:

مثلاً مرحوم «کلینی» هم، همین کار را کردند ما توجیه می‌کنیم و می‌گوییم منظورشان این بوده یا مثلاً...

پاسخ:

نه، مرحوم «کلینی» در ابتدا یک مقدمه‌ای دارد می‌گوید:

«وأرجو أن يكون بحيث توخيت»

الكليني الرازي، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفى ٣٢٨ هـ)، الأصول من الكافي، ج ١، ص ٩،

تحقيق: غفاري، علي اكبر ناشر: اسلاميه، تهران، الطبعة الثانية، ١٣٦٢ هـ.ش.

کتاب اربعه ما حتی مرحوم «صدوق» که از او بالاتر دارد می‌گوید من در این کتاب آوردم آنچه که حجت بین من

و خدای من است؛ ولی یک سوم احادیث «من لا يحضره الفقيه» مرسل است و اصلاً سند ندارد.

پرسش:

آنها هم همین را می‌گویند!

پاسخ:

نه! فرق می‌کند، ببینید «حاکم نیشابوری» روایت روایت می‌گوید این روایت صحیح است و این روایت ضعیف است. این «صحيحٌ لذاته» است این «حسنٌ لغيره» است ملاک این است. بله اگر «کلینی» یک جا بگوید این روایت صحیح است این برای ما محترم است، به عنوان یک کسی که متخصص «علم حدیث» و «رجال» است قبول می‌کنیم.

یا «شیخ صدوق» بگوید این روایت صحیح است؛ کاملاً برای ما مستند است. «شیخ طوسی» بگوید این روایت صحیح است قبول می‌کنیم؛ ولی کلیاتی که اول کتاب‌ها می‌آورند در حقیقت هر کسی چنین حرفی می‌زند. «ابن ابی حاتم» در اول کتاب تفسیرش می‌گوید «تحریت ان نقل ما هو صحيح»؛ ولی خودش در داخل کتابش الی ماشاء الله روایات ضعیف آورده و می‌گوید این ضعیف است، این ضعیف است و... این‌هایی که در دیباچه کتاب می‌آورند ملاک نیست؛ ولی آن‌که خودش می‌گوید: «هذه الرواية صحيحةٌ، ضعيفةٌ» و غیره این‌ها ملاک است.

پرسش:

«حاکم نیشابوری» را علمای اهل سنت قبول دارند؟

پاسخ:

عمده اهل سنت قبولش دارند.

پرسش:

تصحیح می‌کند؟

پاسخ:

بله تصحیح می‌کند، عمده اهل سنت قبول دارند. بعضی‌ها هم می‌گویند ایشان آدم متساهلی بوده و از آن طرف «ذهبی» تعداد زیادی از روایاتی که «حاکم نیشابوری» تصحیح کرده مخصوصاً در رابطه با اهل بیت در پاورقی و تلخیصش تضعیف کرده، این یک مصیبتی شده است!

پرسش:

«ذهبی» بر «حاکم نیشابوری» شرح دارد؟

پاسخ:

شرح نه، تلخیص دارد «تلخیص مستدرک» معمولاً در پاورقی‌اش آورده‌اند ندیدم به صورت مستقل چاپ شده باشد!

پرسش:

وقتی اسم کتاب صحیح می‌شود چیزی که در مقدمه صحیح آورده باشد یکی است.

پاسخ:

چطور؟

پرسش:

مثلاً «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم»...

پاسخ:

نویسنده کتاب اسم کتابش را «صحيح بخارى» نگذاشته بعداً «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» گذاشتند. کلمه صحيح را بعداً رویش گذاشتند. «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» را می‌گویند جنبه سياسى دارد. الی ماشاء الله روايات جعلی در «بخارى» است! کتابی را یکی از آقایان به نام «نظرة الی الصحاح الستة» نوشته به خوبی کار کرده و کتاب جدیدی است دیگر آبرو و حیثیتی در «صحيح بخارى» نگذاشته و غیره نگذاشته است! یا آقای «نجمی» از علمای «اردبیل»، «سیری در صحیحین» نوشته و حسابی بخاری را رسوا کرده است.

در رابطه با این‌که تشخیص بدهیم روایت صحيح است یا نه؟ ما روی پنج محور کار می‌کنیم:

۱- این‌که حدیث مقبول و غیر مقبول چیست؟ که خود مقبول اقسامی دارد و غیر مقبول هم اقسامی دارد یا بگوئیم حدیث معتبر و حدیث غیر معتبر فرقی نمی‌کند. ما باید شاخصه‌های حدیث معتبر و مقبول را بدانیم چیست؟

۲- قواعدی که ما می‌توانیم روایت را تصحیح یا تضعیف کنیم، روایت علیه ما هست ما تلاش می‌کنیم روایت را تضعیف کنیم، روایت به نفع ماست ما تلاش می‌کنیم روایت را تصحیح کنیم؛ یعنی هر کسی دوست دارد که از مبانی اعتقادی خودش دفاع کند.

بعضی وقتها ما از باب قاعده الزام روایت را خودمان قبول نداریم؛ ولی چون طرف را می‌خواهیم ملزم کنیم به روایت احتجاج می‌کنیم؛ چون طرف این قواعد رجالی را قبول دارد ما احتجاج می‌کنیم.

۳- شرح حال روات از دیدگاه علمای رجال، که مثل «ذهبی» و «ابن حجر» و «رازی» و غیره که کتاب‌های «رجالی» نوشته‌اند. «ذهبی» در ۲۵ جلد «سیر اعلام النبلاء» تقریباً شرح حال ۱۸ هزار راوی را آورده است! و ۵۲ جلد هم «تاریخ الاسلام»ش است. «تاریخ الاسلام» همه‌اش رجال است اسمش «تاریخ الاسلام» است.

۴- الفاظ جرح و تعدیل، این را باید بدانیم که الفاظی که اینها استعمال می‌کنند کلمه «ثقة، ضعیف» و امثال اینها یعنی چه. یا از کتاب‌های شیعه، از خیلی از اساتید و طلبه‌ها ما سوال می‌کنیم فرق بین حدیث صحیح و حسن و موثق چیست؟ «صاحب جواهر» یک جا «صحیحی زراره» می‌گوید یک جا «حسنه‌ی زراره» می‌گوید یک جا «موثقی زراره» می‌گوید و یک جا هم خبر «زراره» می‌گوید، حداقل مصطلحات باید دست ما باشد که به اینها کاملاً مسلط باشیم.

معمولاً صحیح در نزد شیعه با صحیح اهل سنت تفاوت دارد، حسن اهل سنت با شیعه تفاوت دارد، ما حدیث موثق داریم ولی اهل سنت حدیث موثق ندارند یا اوصافی که برای راوی می‌آورند مثلاً یک جا می‌گویند «زراره ثقة»، «عبدالله ابن بکیر موثق» فرق بین «ثقة» و «موثق» چیست؟

ببینید اینها زمین تا آسمان با همدیگر تفاوت دارد. فلانی «ممدوخ» فلانی «مهمل» فلانی «مجهول» اینها یک سری واژه‌هایی است که در کتاب‌های «رجالی» و «روایی» ما هست و در کتاب‌های «رجالی» و «روایی» اهل سنت هم وجود دارد، ما باید به اینها کاملاً مسلط باشیم. اینها چیزی نیست که یک جا بنویسیم و هر وقت خواستیم مراجعه کنیم نه! اینها باید مانند حمد و سوره برای ما ملکه باشد، به قدری تکرار کنیم که در حافظه‌ی ثابت و دائم ما بماند.

۵- نکته پنجم اقوال اهل علم در تصحیح و تضعیف است. مثلاً «ترمذی» مصطلحاتی دارد که مخصوص خودش است می‌گوید «حسن صحیح»، حسن یک چیزی است و صحیح یک چیز دیگری است! مراد ایشان چیست؟ علمای اهل سنت در آن مانده‌اند که مراد «ترمذی» از حسن و صحیح که یک جا آورده چیست؟

یا «حسن غریب»، «صحیح غریب» اینها مصطلحاتی است که ما باید به اینها کاملاً مسلط باشیم.

پرسش:

استاد! نسبی نمی‌شود که طرف بگوید به نظر من روایت صحیح یا ضعیف است؟

پاسخ:

نه، می‌خواهد بگوید «حسنٌ صحیح» می‌گوید روایت «حسنٌ صحیح» است. گاو است و شتر! گاو و شتر با همدیگر نمی‌خوانند! تعریفی که از حدیث حسن دارند با تعریفی که از صحیح دارند خیلی با همدیگر تفاوت دارند.

پرسش:

یکی صحیح با حسن مطلق که از نظر شخص خاصی بگوید...

پاسخ:

نه، خودش می‌گوید نظر من این است که این روایت «حسنٌ صحیح» است، روایت را می‌آورد می‌گوید «حسنٌ صحیح»!

پرسش:

روایت را می‌گوید؟

پاسخ:

بله روایت را «حسنٌ صحیح» می‌گوید. در این بحث ما آوردیم که مراد «ترمذی» از حسن و صحیح چیست؟ اقوال علماء را آوردیم که مراد «ترمذی» را توجیه و تفسیر کردند. من این بخش را چون دارای اهمیت خاصی بود به صورت سوال و جواب درآوردم مثل «المدخل فی علم الرجال والدرايه». تلاش کردیم و در داخل متن سوال در آوردیم. چون وقتی سوال درمی‌آید خیلی راحت‌تر مطلب برای آدم جا می‌افتد. اولین سوال ما این است که:

«مالفرق بین الحدیث المشهور والعزیز والغریب»؟

حدیث «مشهور» و «عزیز» و «غریب» این‌ها يك سری مصطلحاتی است، البته مرحوم «شهید ثانی» هم در کتاب «علم الدرایه» خودش معمولاً مصطلحات اهل سنت را آورده، گرچه ما برای خیلی از مصطلحات علم درایه‌مان مصداق خارجی نداریم. اهل سنت دارند مثلاً این‌که یک جا «صاحب جواهر» بگوید این حدیث مشهور است نه مشهور نیست، عزیز است نه عزیز نیست، غریب است ما چنین مصطلحاتی در کتاب‌های فقهی‌مان نداریم؛ ولی آن‌ها دارند.

ما برای این‌که مباحث رجالی بین شیعه و سنی مخلوط است یک دفعه می‌خواهیم کتاب «مبسوط - شیخ طوسی» یا «جواهر» را مطالعه کنیم و یک دفعه «مدونه‌ی مالک» را داریم نگاه می‌کنیم «مبسوط سرخسی» را می‌بینیم ما ناگزیر هستیم که بر این مصطلحات مسلط باشیم.

فرقی نمی‌کند در شبهات کار می‌کنیم یا در فقه کار می‌کنیم! من قبلاً هم گفتم سال ۷۲ یا ۷۳ بود حدود ده پانزده نفر از اساتید یک روز گفتند ما می‌خواهیم منزل شما بیاییم، گفتم تشریف بیاورید آمدند اکثراً هم «لمعه» و «رسائل» و «مکاسب» در حوزه تدریس می‌کردند الان هم از مشاهیر حوزه هستند، گفتند ما الان چند سال است که وارد درس خارج شدیم. استاد بحث «رجالی» می‌کند دهان‌مان باز می‌ماند اصلاً متوجه نمی‌شویم که چه می‌گوید! چون آن زمان «رجال» به آن شکل در حوزه نبود. تقریباً سال ۶۸ یا ۶۹ «رجال» شروع شد یک یا دو سال حاج آقای «سبحانی» تدریس کردند دیگر از ۷۰-۷۱ هم تدریس «رجال» به عهده بنده بود تا ۹۱ به مدت ۲۰ سال!

گفتم من وقت آن‌چنانی ندارم گفتند بین الطلوعین شما به ما وقت بدهید ما حاضر هستیم بیاییم بعد از نماز صبح، یادم است بعضی روزها هوا برفی بود این آقایان با عمامه‌های پر از برف می‌آمدند! ما سی - چهل جلسه برای این‌ها بحث‌های اساسی رجالی کاربردی را گفتیم؛ یعنی بعضی از مصطلحاتی که ما در کتاب‌های فقهی داریم و ناگزیر هستیم که این مصطلحات را بدانیم چیست را مطرح کردیم.

الحمد لله این جلسات ما اثرات خیلی خوبی داشت؛ یعنی این‌ها عاشق کار بودند، فرق است بین آن‌جا که انسان به عنوان یک واحد درسی می‌خواهد انجام بدهد و پشت سر بگذارد با آن‌جا که احساس نیاز می‌کند.

«حدیث مشهور» آن است که سه نفر در هر طبقه نقل کرده باشند، مثلاً «کلینی» طبقه ۹ است، «کلینی» بخواد از امام صادق در طبقه ۴، روایت نقل کند، ۵ واسطه است «کلینی» بخواد از پیغمبر نقل کند با ۸ واسطه باید نقل کند، «کلینی عن زراره»، «زراره» طبقه ۴ است «کلینی» طبقه ۹ است طبقه ۸، طبقه ۷، طبقه ۶، طبقه ۵ این‌جا ۴ طبقه است در هر طبقه باید ۳ نفر باشد.

یعنی اگر طبقه هشتم ۳ نفر بودند در طبقه بالاتر هفتم دو نفر نقل کردند، دیگر مشهور نمی‌شود. «حدیث عزیز» می‌شود. یا مثلاً طبقه ۸ و ۷ و ۶، ۳ نفر بودند در طبقه ۵ که بعد از «زراره» مثلاً «حسن ابن محبوب» است آن‌جا اگر ۲ نفر شد روایت عزیز می‌شود اگر یک نفر شد روایت غریب می‌شود.

عزیزان دقت بکنند بحث طبقه هم یکی از بحث‌های پیچده «رجال» است چه شیعه، چه سنی! ما طبقات را از پایین به بالا می‌بریم مثلاً «شیخ طوسی» طبقه ۱۲ است، «شیخ صدوق» طبقه ۱۰ است، «شیخ کلینی» طبقه ۹ است تا به رسول اکرم می‌رسیم که روات از رسول اکرم طبقه اول می‌شود.

«کلّ من روی عن طبقه اول» طبقه دوم می‌شود، «کل من روی عن طبقه دوم» طبقه سوم می‌شود، به همین شکل طبقات ما در «شیخ طوسی» تمام می‌شود. ولی اهل سنت این شکلی نیستند اهل سنت مثلاً از «بخاری» شروع کردند «بخاری» طبقه ۱، اساتید او طبقه ۲، اساتید او طبقه ۳ یعنی از پایین بالا آمدند به عکس ما است. لذا اگر یک‌جا دیدید که یک راوی را آقای «بروجردی» می‌گوید طبقه ۴ است همین را «ابن حجر» می‌گوید طبقه ۸ است عزیزان به این توجه داشته باشند که علتش همین است. حتی در طبقاتشان هم فرق می‌کنند شاید هم دیدند علمای شیعه این‌طوری کردند آن‌ها خواستند یک فرقی با شیعه داشته باشند!

لذا تسلط بر طبقه، خیلی مهم است. «ابن حجر» هم مقید است که در «تهذیب التهذیب» خودش طبقات روات را معین کند. در شیعه مرحوم «کاظمی» کتابی در «طبقات الروات» دارد از علمای قرن ۸-۹ است آقای «تجلیل تبریزی» کتابی به نام «معجم الثقات و طبقات الثقات» نوشته که ایشان هم طبقات را آورده است. مهم‌ترین کسی که در «رجال» در مورد طبقات کار کرده آقای «بروجردی» است، «طبقات رجال الکافی»، «طبقات رجال التهذیب»، «طبقات روات من لا یحضره الفقیه»! این‌ها را ایشان مفصل کار کرده است. خدا هم یک حافظه خیلی قوی به ایشان داده بود. بطوریکه نقل می‌کنند یک بار سند چهل تا روایت را به هم می‌زنند مثلاً اولش «علی ابن ابراهیم» است به طور مثال «علی ابن ابراهیم» را سه تا بالاتر می‌برند «ابراهیم هاشم» سه تا پایین‌تر، «حسن ابن محبوب» از امام کاظم است یعنی این‌ها را قاطی کردند، چهل تا روایت را خدمت آقای «بروجردی» گذاشته بودند دانه دانه به صورت پازل تمام مهره‌ها را سر جایش گذاشته بود. مثلاً «زراره» نمی‌تواند استاد «کلینی» باشد «زراره» طبقه ۴ است جایش این‌جا است، «ابراهیم ابن هاشم» طبقه ۷ است باید سر جایش بیاید؛ یعنی تمام چهل تا روایت را آقای «بروجردی» (رضوان الله تعالی) به همین شکل تنظیم کرده بود.

در هر صورت ...

طبقات در علم رجال خیلی مهم است؛ پس مشهور یعنی: «ما رواه ثلاثه فی اقل طبقاته» العزیز یعنی: «ما رواه اثنان فقط» الغریب یعنی: «ما تفرد به واحد» بگوئیم فلان روایت غریب است بعضی‌ها می‌گویند غریب، از الفاظ جرح است، نه از الفاظ جرح نیست صفت روایت است.

مثلاً می‌گویند «هذا الحدیث غریب»؛ یعنی یک نفر بیشتر نقل نکرده است. خیلی وقت‌ها ما می‌بینیم که آقایان می‌گویند فلان روایت ضعیف است فلانی گفته غریب است گفتم غریب، از الفاظ جرح نیست، از صفات روایت است این روایت را یک نفر گفته است!

فلان روایت عزیز است پس خیلی روایت مهم و معتبری است اصلاً ربطی به اعتبار و عدم اعتبار روایت ندارد. «مشهور»، ما می‌گوییم «مستفیض» آن‌ها «مشهور» می‌گویند. ما یک قاعده‌ی رجالی داریم که اگر یک روایت را بیش از سه نفر نقل کردند ما می‌گوییم «مستفیض» است ولو سنداً هم ضعیف باشد ما به روایات «مستفیض» عمل می‌کنیم اهل سنت هم به همین شکل!

مشهوری که از صفات روایت است در مباحث رجالی برای ما فائده دارد. «اما به اعتبار قبول روایت و عدم قبول روایت فهو مختص بالاحاد» خبر واحد داریم. بعد از خبر واحد هم که خبر مشهور و عزیز و غریب می‌شود. خود خبر واحد هم تقسیم می‌شود به صحیح، حسن و ضعیف، صحیح و حسن هم تقسیم می‌شود «صحیح لذاته»، «صحیح لغيره»، «حسن لذاته»، «حسن لغيره»!

«والسلام علیکم ورحمة الله»